

### متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد بزرگوار: استاد طاهرزاده ی عزیز اینجانب صوت دو جلسه ی آزادی و مردم جنابعالی را گوش دادم و به نظرم رسید استاد طاهرزاده جلسه ی دوم خلاف جلسه ی اول به آزادی فکر نمی کردند و هرچه می گفتند هرچه بود غیر از آزادی. به نظر می رسد سخن گفتن از آزادی، این فرزند دنیای مدرن نیازمند جسارتی است همانطوری که زمانی که از علم سخن می گوئیم علمی که به هر حال تصرف طبیعت است. به نظر می رسد شما از آزادی پریدید و اصلاً آزادی فرصتی بروز پیدا نکرد. در شوروی جز به تکنولوژی و ایدئولوژی و سیاست به چیزی اعتنا نشد و با این توجه گزینشی و بی اعتنایی به روح و تفکر، نظام بلشویکی از درون تهی و مستعد فروپاشی شد. همان طور که شما در جلسه ی اول اشاره کردید اگر به نسبت آزادی و مردم توجه نشود آینده ی انقلاب در خطر است و اگر منصف باشیم در علم نمی توانیم گزینش کنیم یعنی شرکت دانش بنیانی که جهادی در حال کار است در نهایت یک طرف آن آلودگی محیط زیست است اما راهی جز دانش بنیانی ما نداریم در نسبت با آزادی هم نمی توان گزینش کرد و باید جسارت رو به رو شدن با آزادی را داشت نمی توان آزادی را گزینش کرد یا تقلیل داد یا جنبه هایی از آن را نادیده گرفت به نظر می رسد بعضی جاها شما آزادی را با عرفان تفسیر می کردید و به دشت کربلا می زدید. کربلا ارزشمند است اما در قصه ی آزادی آیا شما جسارت این را دارید که کربلایی عمل کنید و آزادی را بپذیرید؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اتفاقاً در جلسه دوم معنایی از آزادی در نگاه آقای دکتر داوری به میان آمد به آن معنا که آزادی با پیروی از میل و هوس متفاوت است و مربوط به انسان‌هایی است که بنای حضور در راهی را دارند که در پیش است. از این جهت نکته زیر که برگرفته از نگاه جناب آقای دکتر داوری است خدمتتان ارسال می‌شود. موفق باشید

مشکل این‌جا است که کم‌تر متوجه هستیم اصل و آغاز توانایی، خواستن است. آن کس که محکوم امیال سرگردان خود می‌باشد نباید پیروی از امیالی که نمی‌تواند آن‌ها را نخواهد، آزادی بگذارد، در حالی‌که به «بودن» اصیل خود نظر ندارد تا به چشم‌اندازهایی نظر کند که او را در خواستن‌هایش توانا کرده است. معلوم است آن‌هایی که آزادی را پیروی از امیال خود پنداشته‌اند، اهل راه‌پیمودن نیستند و مردمی‌بودن نظام اسلامی به معنای مانع نبودن آن نظام است در مقابل مردمی که اهل راه و

اهل راه پیمودن هستند، این است آن فرهنگی که باید در بستر آزادی آن را بزرگ‌داشت و مورد توجه قرار داد تا انسان‌ها به «بودن» اصیل خود نظر کنند. آیا ما نباید سخنگوی تاریخی باشیم که آزادی انسان را به این معنا مدّ نظر آورده و منتقد موانع حضور این نوع از آزادی باشیم؟ اگر سخنگوی تاریخی نیستیم که آزادی انسان را به معنای ظهور امکاناتی که او مدّ نظر دارد، محترم می‌شماریم، در هیچ کجای این عالم نیستیم.